DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6
مبانی رجالی محدث نوری در اعتبارسنجی روایات ـ راضیه مظفری، ریحانه عباسی
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هجدهم، شماره ۷۰ «ویژه کتابشناخت متون امامیه»، بهار ۱۴۰۰، ص ۷۴-۱۰۴

مبانی رجالی محدث نوری در اعتبارسنجی روایات

راضیه مظفری*
ریحانه عباسی**

چکیده: با توجه به اهمیت آثار محدث نوری از جهت اثرگذاری بر آثار معاصران او و نیز نوآوری‌های ایشان در آثارش از نظر موضوع یا شیوه نگارش بررسی مبانی حدیثی در دیدگاه ایشان خصوصاً در کتاب مستدرک الوسائل ضرورت می‌یابد. مبانی فکری- اعتقادی محدث نوری به دو دستهٔ کلی مبانی رجالی و مبانی مصطلح الحدیثی تقسیم می‌گردد که در اینجا به مبانی رجالی ایشان در اعتبار سنجی روایات می‌پردازیم. مبانی رجالی محدث نوری شامل: اعتقاد به: وثوق صدوری احادیث، وسعت گستردهٔ الفاظ دال بر وثاقت، اعتبار قول رجالی از باب حجیت مطلق ظن رجالی، حجیت مطلق توثیق متاخران، حجیت تزکیهٔ راوی در حق خودش، حجیت حکم ابن ولید به صحت طرق در توثیق راویان، لزوم احراز وثاقت مشایخ اجازه، عدم اعتبار ضعیفات ابن غضائری، دلالت واژه "صحیح الحدیث" بر وثاقت راوی، صحت حدیث قدما بر پایه وثاقت راویان می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: محدث نوری؛ مبانی سندی؛ مبانی رجالی؛ اعتبارسنجی؛ توثیق؛ راوی؛ مستدرک الوسائل.

---

*. دکتری علوم قرآن و حدیث (دانشگاه تهران) mozaffari1391@yahoo.com
**. کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی، کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول دین.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

مقدمه

میرزا حسین نوری طبرسی معروف به محدث نوری، از محدثان بزرگ شیعه در قرن چهاردهم هجری است که آثار بسیاری چون مستدرک الوسائل، النجم الثاقب فی احوال امام الغائب، کلمهٔ طیبه در باب انفاق را تألیف نموده‌اند. یکی از وجوه اصلی تألیفات ایشان، تلاش برای یافتن و شناساندن آثار متقدم شیعه و حراست از آنها بوده است. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی دربارهٔ استادش چنین می‌نویسد: «... به غیر از بحث، جستجو، تتبع، جمع‌آوری اخبار پراکنده و احادیث نادر و نظم بخشیدن به کتب پراکنده به چیز دیگری اهتمام نمی‌ورزید.» از این رو نوآوری‌های وی در این عرصه مورد توجه همگان قرار گرفته است. اما از آن جا که برخی به مخالفت با مبانی ایشان در نگاشته‌هایشان پرداخته‌اند، در این مقاله می‌کوشیم تا مبانی فکری و اعتقادی ایشان را در برخورد با روایات متعدد که در تألیفات خویش آورده‌اند، بررسی کنیم و در نهایت صحت اعتبارسنجی در مواجهه با احادیث مختلف و جمع‌آوری و نظم‌دهی توسط ایشان مطرح شود.

مراد از مبانی سندی، مبانی محدث نوری در حوزهٔ روایت حدیث است. علم روایت حدیث شامل مباحثی پیرامون کیفیت اتصال حدیث به معصوم علیه‌السلام از لحاظ احوال روات و کیفیت سند است که اصطلاحاً علم اصول الحدیث نیز نامیده می‌شود. (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۰، ص ۷) در واقع این علم به دو دسته منقسم می‌شود: در جایی که از احوال رجال سند، از لحاظ عدالت و وثاقت و... بحث می‌شود، به علم رجال موسوم است؛ و هنگامی که از کیفیت نقل حدیث، اتصال و انقطاع آن و... گفتگو می‌شود، از آن به مصطلح الحدیث تعبیر شده است. (همان، ص ۸)

بر این اساس می‌توان مبانی سندی محدث نوری در اعتبارسنجی روایات را در دو بخش مبانی رجالی و مبانی مصطلح الحدیثی وی مورد بررسی قرار داد. در این

مقاله فقط به مبانی رجالی ایشان می‌پردازیم.

کلیات رجال شناسی در دیدگاه محدث نوری

علم رجال همواره مورد توجه و عنایت عالمان دین و حدیث‌پژوهان بوده است. ولی از قرن یازدهم به بعد که جریان اخباریها به رهبری ملّا محمد امین استرآبادی وارد مرحلهٔ جدیدی می‌شود و طرفداران بیشتری پیدا می‌کند،[1] بعضی از علوم مانند علم رجال مورد حملهٔ شدید این جریان فکری قرار می‌گیرد. از آن زمان دو دیدگاه متفاوت دربارهٔ علم رجال در میان اندیشمندان اسلامی پدید آمد: اخباریها[2] با اعتقاد به اینکه تمام روایات کتب اربعهٔ حدیثی قطعی الصدور هستند و هیچ تردیدی در ارزش و اعتبار آنها نیست، به نفی دانش رجال پرداختند و فراگیری آن را تضییع عمر و بی‌فایده دانستند.[3] در مقابل، اصولی‌ها[4] معتقدند: حکم کلی به صحت جمیع روایات کتب اربعه و معتبر دانستن احادیث دیگر مجموعه‌های حدیثی، با معیارهای علمی مخالف است. بنابراین نقد و بررسی احادیث از جهت سند و متن، برای

۱. یکی از مسائل مهم در شناخت مسلک اخباریان، این است که آیا اخباریگری در سده‌ی یازدهم، پدیده و مسلک جدیدی بود یا پیشینه‌ای تاریخی داشت و در این سده، باز آفرینی شد؟ به ادعای خود اخباریان، این مسلک اختراع ایشان نیست و سابقه‌ای کهن در روزگار اصحاب ائمه علیهم‌السلام دارد. اصولیان در مخالفت با این نظر، مکتب اخباری را پدیده‌ای جدید، ساخته‌ی متاخران می‌دانند؛ هر چند آنان هم پذیرفته‌اند که اخباریان، مبانی فکری مشترکی نیز با پیشینیان دارند. گروهی دیگر می‌پذیرند که در سده‌های نخست، گروهی اخباری بوده‌اند؛ ولی بین آنان و اخباریان متاخّر، فرق می‌گذارند. برای توضیحات بیشتر در مورد سه نظریه‌ی فوق نک: بهشتی، ۱۳۹۰ ش، صص۳۳-۳۶.

۲. منظور از اخباریه، فرقه‌ای از علمای امامیه در دوران متاخر است که با استناد به روش و عمل سلف صالح (محدثان و حدیث گرایان)، اخبار اهل بیت را مهم‌ترین ماخذ در عقاید، حتی در اصول دین، اخلاق و احکام شرعی می‌دانند و به روش‌های اجتهادی و رجالیِ متاخران به ویژه آنچه مبنایی جز عقل نداشته باشد، به دیده‌ی انتقاد می‌نگرند و در استنباط احکام، اصول فقه را به گستردگی اصولیان به کار نمی‌برند. (همان، ص ۳۱)

۳. برای آشنایی بیشتر با ادله‌ی اخباریان مبنی برعدم نیاز به علم رجال و نیز نقد ادله‌ی آنان نک: استرآبادی، بی‌تا، ص۲۰.

٤. اصولی به تمام مجتهدان و فقهای شیعه اطلاق می‌شود که احکام را از کتاب، سنت، عقل و اجماع استنباط می‌کنند و در موارد شک، به اصول عملیه اربعه عمل می‌کنند. به اعتقاد مجتهدان و اصولیان، تنها اخبار نمی‌تواند مصدر تمام تکالیف و جوابگوی همه نیازهای جامعه در هر عصر و زمان بدون استنباط و تفریع فروع از اصول باشد. (نک: امین، ١٤١٢ق، ج۲، ص۲۲۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

دستیابی به اخبار صحیح و معتبر، واقعیتی انکارناپذیر و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بدان جهت، آشنایی با علم رجال و قواعد و مبانی آن ضروری است.

محدث نوری در آخرین فایده از فواید خاتمه مستدرک الوسائل، ضمن تأکید بر اهمیت درایه و اولویت پرداختن بدان قبل از روایت حدیث، به کلام شهید ثانی در «منیة المرید» اشاره می‌کند که می‌گوید: «علم حدیث بعد از علم به کتاب الهی، از همهٔ علوم بالاتر و رتبه آن رفیع‌تر بوده و عبارت است از آنچه حکایت دارد از قول و فعل و تقریر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام و آن هم به دو قسم درایه و روایه قابل تقسیم است. درایه علمی است که با آن، معانی و متن و طرق و صحیح و سقیم حدیث و شروط روات و گونه‌های مرویات شناخته می‌شود تا حدیث مقبول و مطرود شناخته شود و از روایت حدیث مهم‌تر است.» (شهیدثانی، ۱۴۱۵ق، ص۳۷۰)

وی ضمن شکایت از غفلت علمای عصر خویش در کم توجهی به علوم حدیث می‌نویسد: «به خدا سوگند اگر وی (صاحب معالم) در عصر و زمانه ما بود، برای حدیث ماتم گرفته و شدیداً می‌گریست، چرا که مردم این زمان، روایت حدیث را نیز به ادنی مرتبه خود رساندند. احادیث را نقل به معنا کرده و از نسخ غیر صحیح و محرّف و مصحّف استفاده می‌کنند. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۹، ص ۳۳۵)، در حالی که بر علما لازم و واجب است که قبل از پرداختن به متن حدیث، دربارهٔ سند آن و اطلاع از حال روات، بحث و کاوش کرده و سپس فارغ الذهن از هر مطلبی، در دریای احادیث غوطه‌ور شده تا از فوائد و نکات لطیف و اسرار خفیه احادیث به قدر استعداد و وسعشان بهره گیرند. (همان، ص ۳۳۸)

در میان آثار علمی محدث نوری چند اثر رجالی به چشم می‌خورد: حاشیه بر «توضیح المقال» ملا علی کنی (تهرانی، ۱۳۳۷ش، ص۱۵۹)، حاشیه بر «منتهی المقال» ابو علی حائری (همان)، و خاتمه مستدرک الوسائل. در خاتمه، مطالب مفیدی درباره

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

رجال، درایه و حدیث‌شناسی آورده که به گفته آقا بزرگ تهرانی «نکات آن را در غیر این کتاب نمی‌توان یافت.» (همان) محدث نوری در فائدهٔ پنجم خاتمهٔ مستدرک الوسائل، ضمن شرح مشیخهی صدوق، تلاش رجالی گستردهای را به نمایش می‌گذارد و مهارت وی در تحقیق اخبار رجالی متعارض، کاملاً نمایان است.

مباحثی که در تراجم اعلام و راویان مشیخه مطرح می‌کند، نشان از تبحر و تسلط وی به مسائل رجالی دارد. او در این میان، رجال بسیاری را که تردید برخی به وثاقتشان، آنها را به گوشه‌ای کشانده و زمان، پردهٔ فراموشی بر چهرهٔ آنها نشانده بود، می‌شناساند و بر صدق و وثاقتشان دلیل و برهان می‌آورد.

از مهارت بالای محدث نوری در فن رجال، آنکه به قول هیچ عالم رجالی اشاره نمی‌کند مگر اینکه در آن مناقشه می‌کند. تا جایی که به جمیع اقوال وارد در ذمّ آن راوی اشاره کرده و در اکثر موارد با فطانت، به وجوهی درباره راوی اشاره می‌کند که با اقوال ذمّ در تضاد است.

ایشان به گونه‌ای به شرح بیان احوال این راویان می‌پردازد که از خلال آن، امکان اعتماد و قبول روایتشان را کشف کند.

از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های رجالی وی در مجلدات ۷، ۸ و ۹ خاتمه عبارت است از:

۱. اشاره به تعدد راویان متحدالاسم. مثال: (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۷، ص ۲۴۸، ش ۵۲۱؛ ج ۷، ص ۳۵۱، ش ۸۴۳)

۲. تصحیح اسماء تصحیف شده. مثال: (همان، ج ۹، ص ۹۷، ش ۲۷۲۶)

۳. اشاره به مشترکات همراه با توضیحات بسیار در این باره. مثال: توجه به اینکه «الحسن العطار» (۱۷۵) همان «الحسن بن زیاد» است (همان، ج۶، ص۹۶؛ ش ۱۸۵). «الحسن بن علی الکوفی» همان «لحسن بن علی بن عبد اللّه بن المغیرة» است. (همان، ج۶، ص۱۰۰، ش۱۸۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

۴. توجه به اختلاف نسخ رجالی و حدیثی و اشتباهات ناسخان و تحریف‌ها و تصحیفات صورت گرفته در آنها از جمله:[1]

الف. توجه به وجود کلمهٔ «ثقه» در رجال علامه در ترجمهٔ (۳۶۷)، در حالی که در بسیاری از نسخ دیگر وجود ندارد. نظیر این اتفاق در برخی تراجم دیگر نیز صورت گرفته است. مثال: (۱۶۹۷) و (۴۲۸)

ب. توجه به فقدان کلمه «ثقه» در نسخهٔ رجالی که به خط مولف آن است، در حالی که در نسخ دیگر این کتاب موجود است. مانند ترجمه (۷۴۵). لذا بر این توثیق اعتماد نمی‌کند، اگرچه از طرق دیگری توثیق را اثبات می‌کند.

ج. توجه به اختلاف نسخ رجالی در ضبط القاب راویان. مانند: (۸۶۹) یا اسامی آنها: (۲۰۴۷).

د. توجه به اختلاف موجود بین کتب حدیثی و رجالی در اسامی راویان. مانند: (۱۶۹۲) و (۳۳۱۳).

ه. توجه به تصحیفات و تحریفات ناسخان در آنچه با توثیق و تجریح راویان ارتباط دارد. مانند (۷۲۸)،

یا در آنچه به ازدیاد طبقه راویان ارتباط دارد. مانند تحریف «ابن» به «عن» در ترجمه (۳۳۷۴) و موارد دیگری از تصحیفات و تحریفات.

۵. توجه به طبقات راویان و کشف ارسال سند: در طریق صدوق به «سلمة بن تمام، صحابی أمیر المؤمنین علیه‌السلام». (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمة مستدرک، ج۴، ص ۳۲۲)

نحوهٔ عملکرد محدث نوری و استفادهٔ ایشان از موارد فوق در توثیق راویان، در بخش «روش‌ها» با تفصیل بیشتری مطرح خواهد شد. در ادامه به برخی مبانی رجالی محدث نوری اشاره می‌کنیم:

۱. برای موارد الف- ه، نک: (مقدمه‌ی خاتمه‌ی مستدرک الوسائل، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ص۷۹-۸۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

۱. اعتقاد به وثوق صدوری احادیث

به طور کلی نحوهٔ مواجهه علما را با احادیث، می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. گروهی از متأخّران و معاصران، بسیار در سند حدیث دقّت می‌کنند؛ مانند آیت‌الله خویی (موسوی‌خویی، مصباح‌الاصول، ۱۴۱۲ق، ج۲، ص۲۰۰)، شهید ثانی (شهید ثانی، بی‌تا، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج۶، ص۲۹) و... . اینان درباره سند روایت بسیار سخت‌گیرند و اعتبار روایت را تنها از طریق سند می‌دانند. این گروه را مکتب «وثوق سندی» می‌نامند؛ یعنی مکتبی که اعتبار حدیث را تنها یا به طور عمده، از طریق سند می‌دانند؛ به همین جهت صحیح را چنین تعریف می‌کنند: «روایتی که همه سلسله سندش ذکر شده باشد و همه دوازده امامی و ثقه باشند.» (ربانی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۱۹-۱۲۰)

در مقابل اینان، مکتب «وثوق صدوری» است که قدما پیرو این مکتب بوده‌اند؛ آنان معتقد بودند که برای اعتماد و یقین به صدور از معصوم علیه‌السلام، سند تنها راه نیست؛ گاهی روایتی در چند کتاب آمده یا این که راوی آن از اصحاب اجماع است و یا این که روایت از مشایخ ثلاثه نقل شده است؛ این‌ها همه قرائنی است که صدور روایت از معصوم علیه‌السلام را می‌رساند. آیت الله بروجردی و حاج آقا رضا همدانی در کتبشان تصریح کرده‌اند که ملاک ما اعتماد به صدور روایت از معصوم است. (همان)

محدث نوری در مبحث مشایخ اجازه، اشاره‌ای به این مبنای خود نموده، آن جا که می‌گوید: «ما قائل به آن نیستیم که شیخ اجازه بودن از امارات وثاقت است و نیز ادعای تواتر اکثر کتب نزد مشایخ را نیز نداریم؛ بلکه معتقدیم وثاقت مشایخ اجازه باید احراز شود؛ لکن در این احراز وثاقت، به حصول ظنّ از امارات و نشانه‌ها اکتفا می‌کنیم و نیازی به تصریح بر وثاقت آنان نداریم، چرا که در بحث حجیّت حدیث هم وثوق به صدور برای ما کافی است که این وثوق به صدور، از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

حسن حال راویان و سلامت آنان حاصل می‌شود. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج۶، ص ۴۰۱)

عملکرد محدث نوری در بررسی طرق مشیخه الفقیه و تهذیبین (تهذیب و استبصار) در خاتمه مستدرک الوسائل، نیز نشان می‌دهد که وی از پیروان مکتب وثوق صدوری بوده و از مجموعه‌ای از قراین در اثبات صدور روایت از معصوم علیهم‌السلام کوشیده است. به عنوان مثال مواردی نظیر: اعتقاد به جبران ضعف سند به واسطهٔ عمل اصحاب به آن روایت (نوری، ۱۴۰۸، خاتمه مستدرک، ج ۵، ص۱۰)؛ جبران ضعف روایت به واسطهٔ مقبولیت روایات راوی نزد اصحاب (همان، ج۴، ص۲۴۳) و نیز بهره گرفتن از مجموعه قرائن در جهت توثیق راویان مجهول یا مهمل، به علت اعتقاد او به مکتب وثوق صدوری است؛ در حالی که پیروان مکتب وثوق سندی تمام راویان مهمل و مجهول را کنار گذاشته و به روایت آنها اعتنا نمی‌کنند. (شهید ثانی، ۱۳۹۴ ش، ص۶۷)

۲. اعتقاد به وسعت گسترهٔ الفاظ دالّ بر وثاقت

یکی از شروط حجیت خبر واحد، ویژگی‌های راوی آن است که موجبات اطمینان به سخن او را فراهم می‌آورد. بر همین اساس هم حدیث‌پژوهان، با توجه به ویژگی‌های راویان و دیگر خصوصیات سند حدیث، روایات را دسته‌بندی کرده‌اند. در شیعه روایات به چهار دسته تقسیم می‌شوند: صحیح، حسن، موثق و ضعیف (مامقانی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۱۹)، در حالی که اهل سنت احادیث را سه دسته می‌دانند: صحیح، حسن و ضعیف. (صالح، ۱۳۸۴ق، ص ۱۴۱).

ویژگی‌هایی که در این تقسیم اصلی، در راویان لحاظ شده است در اصل: عدالت و ضبط است. در کنار این ویژگی‌ها، اسلام، عقل، بلوغ و ایمان نیز در راوی لحاظ می‌شود که به نوعی به همان دو ویژگی اول باز می‌گردد.

همهٔ علما در اصل لزوم وجود عدالت در راوی اتفاق نظر دارند، اما در تعریف آن اختلاف نظر وجود دارد. علاوه بر اختلاف در تعریف، بعضاً در برخی مصادیق

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

گناه و نیز در چگونگی حصول آگاهی از این عدالت، اقوال مختلفی وجود دارد. برخی حُسن ظاهر را کاشف از آن دانسته‌اند و عده‌ای آن را کافی تلقی نکرده، اطمینان از وجود چنین ملکه‌ای را در فرد - که در نتیجهٔ ملازمت، کشف می‌شود- لازم دانسته‌اند. (مامقانی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۳) آنان بر طبق این مبنا، ارتکاب هر گونه فسقی، به رغم پرهیز از کذب را موجب نپذیرفتن سخن راوی تلقی کرده‌اند. (مطر الهاشمی، ۱۴۲۹ق، ص ۸۱)

بدیهی است با توجه به مبنایی که در تعریف عدالت و چگونگی احراز آن وجود دارد، گسترهٔ احادیث در انواع صحیح، حسن و موثق نیز تغییر می‌کند. محدث نوری با توجه به تعریف متفاوتی که از عدالت و الفاظ دال بر آن دارد، معتقد است بسیاری از احادیث که با توجه به تعاریف دیگر از عدالت، حسن شمرده شده‌اند، در زمرهٔ احادیث صحیح قرار می‌گیرند. وی معتقد است که: تقسیم چهارگانه معروف در احادیث، صحیح نیست و بیشتر احادیث حسن را باید جزء احادیث صحیح برشمرد. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۷، ص ۱۰۵) به اعتقاد وی، حتی اگر مانند متأخرین، عدالت را در راوی شرط دانسته و اخبار حَسن را حجت ندانیم یا مبنای ما این باشد که حسن حجیت دارد اما در هنگام تعارض با صحیح باید صحیح مقدم شود؛ باز هم این مطلب صادق است. (همان، ج۷، ص ۱۰۵)

۳. اعتبار قول رجالی از باب حجیت مطلق ظن رجالی

در باره دلایل حجیّت اقوال رجالیان، چهار دیدگاه میان عالمان رجالی وجود دارد:

۱. برخی مانند محقق حلی و صاحب معالم، اعتبار قول رجالی را از باب بینه و شهادت دانسته‌اند و تعدد معدّل را شرط می‌دانند. (حلی، ۱۴۰۳ق، ص۱۵۰؛ ابن شهید ثانی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۶۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

۲. آیت‌الله خویی و برخی دیگر حجیت قول رجالی را از باب حجیت خبر واحد ثقه در موضوعات پذیرفته‌اند. (خویی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۴۱؛ مامقانی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۲۹۰؛ و...)؛ چه اینکه سیرهٔ عقلا بر عمل به خبر واحد ثقه، حتی در موضوعاتی مانند توثیق راوی است و این سیره هم از ناحیه شارع، ممنوع اعلام نشده است.

۳. عده‌ای حجیت قول رجالی را از باب رجوع به کارشناس فنّ و اهل خبره که مبتنی بر سیره عقلاست می‌دانند، گرچه در شرایط حجیت قول اهل خبره اختلاف نظر وجود دارد. (نک: صرامی، ۱۳۹۴ش، ص ۲۰۹)

۴. برخی از جمله محدث نوری، قول رجالی را از باب حجیت مطلق ظن رجالی، به دلیل اجماع و انسداد صغیر (انسداد باب علم و علمی به عدالت و وثاقت روات) پذیرفته‌اند. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمة مستدرک، ج ۸، ص ۲۷۱)

طبق دیدگاه اول و دوم، تعدیل باید مستند به حسّ باشد و تعدیل مبتنی بر اجتهاد و حدس پذیرفتنی نیست، ولی در دو دیدگاه اخیر، جرح و تعدیل حسّی یا حدسی یک رجالی هم کافی است. (نایینی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۱۴۸)

بر پایه مبنای حجیت ظن، در توثیق راویان، اعتماد بر روایت ضعیف درباره آن راوی اشکالی ندارد. به عنوان مثال، محدث نوری ذیل شرح‌حال عِمْران بن عبد اللّه القُمی‌چنین آورده است: «کشّی دو روایت (پیرامون این راوی) نقل کرده که در آن دو، مدحی بزرگ نهفته است. از آنجا که این دو روایت، ظنّ (به وثاقت راوی) ایجاد می‌کنند، ضعف سندشان اشکالی نخواهد داشت.»[1] (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمة مستدرک، ج ۸، ص ۲۷۱)

بنابراین از دیدگاه او به احراز و اثبات صحت سند در توثیق راوی نیازی نیست و همین‌که روایت، ظنّ و گمان به وثاقت ایجاد کند، بسنده و کافی است.

۱. رَوَی الکَشِیُّ خَبَرَینِ فیهِما مَدحٌ عَظیمٌ لا یَضُرُّ ضَعفُ سَنَدِهِما بَعدَ حُصُولِ الظَّنِ مِنهُما.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

البته مبانی دیگر در حجیت آرای رجالی نیز به صورت مطلق بر کارایی نداشتن روایات ضعیف در این حوزه دلالت ندارند؛ زیرا اولاً این‌گونه روایات، نوعی مدح برای راوی شمرده می‌شود، هرچند که توان اثبات توثیق را ندارد؛ ثانیاً در مواردی با پیوستن شواهد و قراینی به آن، امکان اطمینان‌آور شدنِ مجموع آنها برای توثیق وجود دارد. بنابراین نمی‌توان آنها را به کلی کنار گذاشت. (رحمان ستایش، ۱۳۸۷، ص۱۰)

در مبحث حجّیت مرسلات ابن ابی عمیر نیز می‌بینیم که محدث نوری در ردّ اشکال وارد بر وثاقت برخی از مشایخ ابن ابی عمیر به علت اشاره به قدح آنان در کتب رجالی؛ بر این مطلب تأکید می‌کند که: «اگر فرض کنیم معارضی در کلام فردی از این جماعت یافت شود، باز هم ظنّ حاصل از توثیق ابن ابی عمیر از شیخ خویش - که معاصر و همنشین با او بوده و روایات خود را از او دریافت کرده - قوی‌تر از تضعیفی است که این فرد مثلاً بعد از دو قرن یا بیشتر دربارهٔ شیخ ابن ابی‌عمیر مطرح کرده است. بنابراین تفاوتی در علم به شخص ایشان و یا جهل نسبت به ایشان نیست. همه این موارد در صورتی است که ملاک حجیت قول فرد توثیق کننده، ظن باشد، اما اگر ادله حجیت خبر عادل مانند نظر برخی از افراد باشد، اشکال از اساس ساقط است.» (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۵، ص ۱۳۱)

ایشان در مبحث تلازم میان کثرت نقل اجلاّ از راوی با وثاقت او نیز حجیت ظنّ را یادآور می‌شود. آن جا که می‌گوید: «اعتماد مشایخ عظام (که در اخذ و نقل روایت و احراز از روایت از ضعفا وحتی متّهمین به ضعف، در نهایت تثبّت و اتقان بوده‌اند) باعث حصول ظنّ قوی و اطمینان تامّ به وثاقت و تثبت و ضبط وی (احمد العطار) می‌شود. و این ظنّ، از قراین داخلی حاصل شده و حجت است، چه بنای ما بر حجیت خبر موثوق الصدور باشد یا حجیت خبر عادل؛ بنابراین با این ظنّ، قطعاً وثوق به صدور حاصل می‌شود. و ظنّ حاصل از افعال مشایخ و تزکیه کنندگان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

مانند ظنّ حاصل از اقوالشان، حجت است. و سیره فقها از قدیم تا کنون چنین بوده است». (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۴، ص ۳۹۵)

۴. اعتقاد به حجیت مطلق توثیق متاخران

در اصطلاح علم رجال، به عالمان رجالی که تا زمان شیخ طوسی (م ۴۶۰ هجری) زندگی می‌کرده‌اند مانند برقی، کشّی، صدوق، نجاشی و شیخ طوسی، «متقدمان» و عالمان پس از آنان مانند شیخ منتجب الدین رازی، ابن شهرآشوب، سید ابن طاووس، علامه حلی و... را «متاخران» گویند؛ لذا آیت الله خویی از شیخ طوسی به عنوان حلقهٔ اتصال میان متاخران و متقدمان نام می‌برد.[1] (خویی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۴۴ و نیز نک: کلباسی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۹۸)

در مورد حجیت قول رجالی متاخر - مانند شیخ منتجب الدین رازی، ابن شهر آشوب، سید ابن طاووس و علامه حلی- در باب توثیق راویان، دو دیدگاه وجود دارد:

گروهی از بزرگان مانند آیت الله خویی (خویی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۴۲) و استاد جعفر سبحانی (سبحانی، ۱۳۹۵ ش، ص۱۶۰)؛ قائل به تفصیل شده و توثیقات حسّی متاخرین را قبول دارند، ولی توثیقات حدسی و اجتهادی آنان را مردود می‌دانند.

دیدگاه دوم که به نظر برخی، قول مشهور بین متاخّرین است، حجیت مطلق توثیقات متاخّرین است. (فانی اصفهانی، ۱۳۶۶ش، ص۹۶)

محدّث نوری نیز از جمله قائلین به حجیت تفصیلی توثیقات متاخّرین است.

وی در بررسی مشیخه «من لا یحضره الفقیه» و «تهذیبین» (تهذیب و استبصار)، در جایی که توثیق راوی، تنها مستند به سخن رجالی متاخر بوده، به همان توثیق استناد

۱. باید دانست که تقسیم‌بندی میان متقدمین و متاخرین از جهت تقسیم احادیث به ثنایی یا رباعی، به زمان رجالی معروف، سید احمد بن طاووس و ابن داود حلّی مربوط می‌شود. برای توضیحات بیشتر، نک: (سبحانی، ۱۳۹۵ش، ص۳۰۶).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

کرده است. همچنین، اگر طرقی مشتمل بر راویان ضعیف یا مجهول باشد و در عین حال، آن طرق توسط علامه محکوم به صحت باشد؛ حکم علامه به صحت طرق مشیخه را حجت وبه منزلهٔ توثیق تک تک راویان آن طریق می‌داند.

به عنوان مثال، در بررسی طریق صدوق به عبد الرحمن بن الحجاج[1]، أحمد بن محمّد بن یحیی العطار قرار دارد که در کتب رجالی توثیق نشده؛ اما محدث نوری حکم علامه حلی به صحت طرقی را که احمد العطار در آنها قرار دارد، دلیل بر وثاقت وی می‌داند. وی در اثبات حجیت مطلق توثیق متاخرین به سخن صاحب «تکملة الرجال» در این باره اشاره می‌کند:

«حق آن است که توثیق متاخران، مقبول و حکم آنان بر صحت طریق، دالّ بر توثیق تک تک راویان آن است؛ زیرا از آنجا که اصطلاح صحیح به معنای عدل و امامی بودن جمیع سلسله سند است، بنابراین وقتی سندی را صحیح می‌دانند، به منزله آن است که تمام راویان سند را توثیق نموده‌اند. در اینجا اشکالی مطرح شده مبنی بر اینکه: لزوماً حکم صحت علامه به طریقی، به معنای عدل و امامی بودن راویان آن نیست بلکه ایشان نیز اصطلاح صحیح را به حدیث معمولٌ به، اطلاق می‌کنند؛ شاهد مثال آنکه: علامه در کتاب «المختلف» حدیث عبد اللّه بن بکیر را صحیح می‌داند (حلی، ۱۴۱۳ق، ص۱۵۶) و در کتاب خلاصه الاقوال نیز می‌گوید: «طریق صدوق به أبی مریم الأنصاری صحیح است، اگرچه أبان بن عثمان فطحی مذهب در طریق باشد؛ زیرا کشّی به اجماع عصابه به تصحیح هر آنچه به طریق صحیح از او رسیده باشد، تصریح کرده است.» بنابراین وصف صحت نزد آنان دلالت بر وثاقت افراد سند نمی‌کند بلکه به خاطر آن بوده که به آن احادیث عمل می‌شده و

۱. أحمد بن محمّد بن یحیی العطار، عن أبیه، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن ابن أبی عمیر و الحسن ابن محبوب جمیعا، عن عبد الرحمن بن الحجاج (البجلی) (نوری، ١٤٠٨ق، خاتمه مستدرک، ج ٤، ص ٣٨٩)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

یا به خاطر اشتمال سند بر ثقات یا مشایخ اجازه بوده است. اما پاسخ اشکال چنین است که وقتی واژهٔ صحیح خالی از هر قرینه‌ای به کار می‌رود، فقط به همان معنای مصطلح نزد متاخرین است. و استعمال آن در غیر این معنا با وجود قرینه، خدشه‌ای به سخن مزبور وارد نمی‌کند و کسی هم مدعی نمی‌شود که آن اصطلاح، تغییر یافته است. باید توجه داشت که اصل در اطلاق الفاظ، ارادهٔ معنای حقیقی آنان است و اتفاق نظر همهٔ علما بر آن است که در صورت فقدان قرینه بر همان معنای حقیقی حمل می‌شود». (کاظمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص۱۷)

محدث نوری پس از نقل کلام فوق، آن را به عنوان نظر مورد تأیید خود برگزیده و می‌گوید: «این سخن متینی است، هر چند که ما در اصل مسأله (یعنی در پذیرش توثیق متاخران) قائل به تفصیل هستیم». (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمة مستدرک، ج۴، ص۳۹۷) البته در جایی از کتاب خاتمه مستدرک الوسائل به چگونگی این تفصیل، اشاره‌ای نکرده است.

۵. حجیت تزکیهٔ راوی در حق خودش (در مورد مذهب)

مسئله‌ای دیگری که در مباحث رجالی مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان به روایت معتبری که راوی در آن، توثیق خود را از معصوم علیه‌السلام نقل کرده، اعتماد کرد؟

آن‌گونه که می‌دانیم، مبنای اساسی در حجیّت و اعتبار خبر واحد، سیره عقلا است. عملکرد و روش عقلا نیز چنین است که اگر کسی مدح خود را نقل کند، به آن خبر اعتماد نمی‌کنند، چون احتمال دارد چنین کسی که در مظانّ تهمت است، به سود خود شهادت دهد. افزون بر این، ثقه دانستن راوی بر اساس چنین روایتی، مستلزم دور است. زیرا پذیرش این روایت مستلزم پذیرفتن عدالت و وثاقت راوی است. حال آنکه فرض بر این است که هنوز عدالت و وثاقت او ثابت نیست و ما

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

می‌خواهیم با استفاده از همان روایت، عدالت و وثاقت او را احراز کنیم. (رحمان ستایش، ۱۳۸۷ ش، ص۱۰)

لکن به عقیده محدث نوری در قضاوت در مورد مذهب راوی می‌توان به اقرار خود راوی اعتماد کرد و یا به روایتی که این راوی از معصوم نقل کرده و از آن طریق سلامت مذهب و امامی بودن خودش ثابت می‌شود، استناد کرد. ایشان در خصوص اثبات امامی بودن «یزید بن سلیط الزیدی» (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۹، ص ۲۱۴، ش ۳۱۹۷)، پس از نقل روایتی از امام کاظم علیه‌السلام که راوی آن «یزید بن سلیط الزیدی» است؛ به سخن صاحب «تکمله الرجال» اشاره می‌کند که می‌گوید: «از این روایت، معلوم می‌شود که وی از اصحاب امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام و معتقد و معترف به امامتشان بوده است. اگر اشکال شود که استناد به این روایت مستلزم دور است، پاسخ آن است که فقها و غیر ایشان اتفاق نظر دارند بر اینکه اقرار به مذهب در اثبات آن کافی است، چنانکه سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وامیرالمومنین علیه‌السلام وائمه علیهم‌السلام بعد از ایشان نیز چنین بوده است» (کاظمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۶۱۸)

۶. حجیت حکم ابن ولید به صحت طرق در توثیق راویان

بر اساس گزارش نجاشی، محمّد بن حسن بن ولید، شیخ، پیشوا و چهره برجسته مکتب قم روایات برخی راویان را از مجموعه روایت‌های محمّد بن احمد بن یحیی اشعری در کتاب نوادر استثناء کرده است.در این گزارش آمده است: «وكان محمّد بن الحسن بن الوليد يَستثنى من رواية محمّد بن أحمد بن يحيى ما رواه عن محمّد بن موسى الهمْدانى، أو ما رواه عن رجل، أو يقول: «بعض أصحابنا»، أو عن محمّد بن يحيى المعاذى، أو عن أبى عبد الله الرازى الجامورانى، أو عن أبى عبد الله السيارى، أو عن يوسف بن السخت، أو عن وهب بن منبّه، أو عن أبى على النيشابورى (النيسابورى)، أو عن أبى يحيى الواسطى، أو عن محمّد بن على أبى سمينة، أو يقول: «فى حديثٍ، أو كتابٍ ولم أروه»، أو عن سهل بن زياد الآدمى، أو عن محمّد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

بن عیسی بن عبید بإسناد منقطع، أو عن أحمد بن هلال، أو محمّد بن علی الهمْدانی، أو عبد الله بن محمّد الشامی، أو عبد الله بن أحمد الرازی، أو أحمد بن الحسین بن سعید، أو أحمد بن بشیر الرقی أو عن محمّد بن هارون، أو عن میمونة بن معروف، أو عن محمّد بن عبد الله بن مهران، أو ما ینفرد (یتفرّد) به الحسن بن الحسین اللؤلؤی وما یرویه عن جعفر بن محمّد بن مالك، أو یوسف بن الحارث، أو عبد الله بن محمّد الدمشقی.» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۴۹ ش ۹۳۹)

نجاشی در پی این مطالب، قضاوت استاد خود ابن نوح را در باره استثناء ابن ولید می‌آورد:

«قال أبو العبّاس بن نوح: وقد أصاب شیخنا أبو جعفر محمّد بن الحسن بن الولید فی ذلك كلّه وتبعه أبو جعفر بن بابویه (رحمه الله) علی ذلك إلا فی محمّد بن عیسی بن عُبید؛ فلا أدری ما رابهُ فیه، لأنه كان علی ظاهر العدالة والثقة» (همان)

ابو علی حائری عدم استثناءی ابن ولید را را از اسباب مدح می‌شمارد. (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۹۴) استاد سبحانی نیز سخن ابن ولید را نشانه توثیق کسانی می‌داند که استثناء نشده‌اند. (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۶ ـ ۲۹۱)

در مقابل، سیّد حسن صدر، جز تقویت اجمالی حدیث، اثر دیگری را بر آن مترتّب نمی‌داند (صدر عاملی، بی‌تا، نهایة الدرایة، ص ۴۲۵)؛ آیت الله خویی نیز دلالت آن را بر وثاقت و حسن، به طور کلّی رد می‌کند. (خویی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۷۱ـ۷۰)

به اعتقاد محدث نوری، استثناء، به روایات مربوط می‌شود، نه راویان. به اعتقاد او، دقت در برخی از سخنان شیخ طوسی نیز موید این مطلب است.[1] یعنی محدث نوری مستثنا را روایات استثناءشدگان می‌داند و نتیجه می‌گیرد که مستثنا منه، تصحیح روایات است. وی در ادامه تأکید می‌کند که ابن ولید در جایگاه تثبّت و وثوق و اطلاع و احتیاط از حدّ متعارف مشایخ دیگر، بالاتر بود و از کسانی که

۱. شیخ طوسی به نقل از صدوق می‌نویسد: إلّا ما كانَ فیها مِن غُلوٍ أو تَخلیطٍ. (طوسی، ۱٤۲۰ق، ص ٤۱۳)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

شائبه غلو و ضعف و... در آنها بود، روایتی نقل نمی‌کرد؛ لذا تصحیح روایت توسط او، الزاماً و قطعاً به خاطر وثاقت آن راویان است. لذا با همین مبنا بعضی از طرق مشیخة من لا یحضر و تهذیبین، از حد جهالت و ضعف خارج می‌شوند. وی در بررسی طریق شیخ طوسی در «التهذیب» به یونس بن عبدالرحمن به این مبنای خود اشاره کرده است و همانطور که تصریح کرده، در توثیق بسیاری از طرق مشیخه به این مطلب استناد می‌کند. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج۶، ص۳۶۵؛ همان، ج۳، ص۴۸۶)

به دیگر سخن، به اعتقاد وی بین «تصحیح روایت» و «وثاقت»، ملازمه وجود دارد و ابن ولید، شیخ صدوق و دیگر قدما، وثاقت راوی را شرط تصحیح روایت و عمل به آن می‌دانستند. محدث نوری برای این ادعا مثال‌هایی می‌آورد. از جمله اینکه: شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه، در نقد حدیثی می‌گوید: «و اما شیخ ما (ابن ولید) روایت مربوط به نماز عید غدیر و ثواب کسی که آن روز را روزه بدارد، صحیح ندانسته و گفته است: «آن خبر از طریق محمّد بن موسی الهمدانی است که کذّاب و غیر ثقه است.» و هر آنچه شیخ ما صحیح ندانسته، در نزد ما نیز متروک و غیرصحیح است.»[1] (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق ، ج ۲، ص ۹۱ ـ۹۰)

همو در عیون أخبار الرضا علیه السلام در باره روایتی از آن امام، چنین می‌نویسد:

«...شیخ ما (ابن الولید) در مورد «محمّد بن عبد الله المسمعی» نظر مساعدی نداشت؛ اما من خبر او را در این جا آورده‌ام، زیرا این خبر در کتاب «الرحمة» بود و من آن

۱. أما خبر صلاة یوم غدیر خم والثواب المذکور فیه لمن صامه، فإنّ شیخنا محمّد ابن الحسن (رضی الله عنه) کان لا یُصحّحه ویقول: «إنه من طریق محمّد بن موسی الهمدانی وکان کذّاباً غیر ثقة». وکلّ ما لم یصحّحْه ذلک الشیخ (قدس الله روحه) ولم یحکم بصحّته من الأخبار فهو عندنا متروک غیر صحیح. (شیخ صدوق، ١٤١٣ق، ج ۲، ص ۹۱ـ ۹۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

کتاب را بر او قرائت کردم اما ایشان، انکار نکردند.»[1] (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴)

بنابراین در دیدگاه محدث نوری این نشانه‌ها در مجموع، گویای آن است که بررسی حال رجال و راویان احادیث، نقشی کلیدی در ارزیابی، تصحیح یا تضعیف اخبار داشته است.

۷. اعتقاد به لزوم احراز وثاقت مشایخ اجازه

واژه «شیخ»، برای کسی به کار می‌رود که سنّش بالا رود و آثار پیری در او آشکار شود. جمع آن، «اشیاخ، شیوخ، شیخة، مشیخة و مشایخ» است. (ابن منظور، ج ۳، ص ۳۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، صص ۲۸۶ و۲۸۵) اما مراد از آن در دانش‌های حدیثی، کسی است که از او روایت دریافت می‌کنند. (مامقانی، ۱۳۸۵ش، ج ۳، ص ۴۳) در دانش درایه، اجازه نیز راهی برای فراگیری و تحمّل حدیث، شناخته شده است و شیخ اجازه به کسی اطلاق می‌شود که از او روایت اخذ می‌شود. (قاسم پور و دیگران، ۱۳۸۹ش، ص۴۰ و ص ۱۲۵)

شایسته است پیش از بیان دیدگاه محدث نوری در رابطه با وثاقت مشایخ اجازه، نگاهی کلی به این مقوله داشته باشیم.

به طور کلی چهار دیدگاه در باره مشایخ اجازه وجود دارد:

دیدگاه اول: مشایخ اجازه همگی ثقه هستند

شهید ثانی را نخستین نظریه‌پرداز در این زمینه دانسته‌اند. او در کتاب درایه خود می‌نویسد: «عدالت معتبر، یا با تصریح دو نفر عادل، دانسته می‌شود یا با استفاضه؛ به این معنا که عدالت راوی بین محدّثان و دیگر عالمان مشهور باشد، مانند مشایخ پیشین ما از روزگار محمد بن یعقوب کلینی تا روزگار ما. هیچ یک از این مشایخ مشهور، نیازی به تصریح بر تزکیه یا بیّنه‌ای بر عدالت ندارند؛ زیرا در دوران خود،

۱. کان شیخنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید رضی الله عنه سیّئ الرأی فی محمّد بن عبد الله المسمعی راوی الحدیث. وإنما أخرجت هذا الخبر فی هذا الکتاب لأنه کان فی کتاب الرحمة وقد قرأته علیه فلم ینکره ورواه لی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

به وثاقت، ضبط و ورع، شهره بوده‌اند که فراتر از عدالت است.» (شهید ثانی، ۱۳۹۴ش، ص۳۶۳). پس از شهید ثانی نیز عالمانی چون شیخ حسن بن زین‌الدین صاحب معالم، (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۹؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۹ق، صص۸۳-۷۹) و میرداماد (میرداماد، ۱۴۰۵ق، ص۱۷۰) این نظر را پسندیده‌اند.

دیدگاه دوم: عدم توثیق مشایخ اجازه

برخی از جمله آیت الله خویی معتقدندکه شیخ اجازه بودن، هیچ توثیق و مدحی را نمی‌رساند. ایشان برای نظر خود به چند دلیل اشاره می‌کند از جمله اینکه: مشایخ اجازه حتّی با مسلّم انگاشتن وثاقت و جلالتشان، به پایه اصحاب اجماع و راویان دیگری مانند آن‌ها نمی‌رسند. پس چگونه است که در کتاب‌های رجالی و فقهی، به وثاقت اصحاب اجماع اشاره شده؛ اما به دلیل وضوح و آشکاری، از وثاقت مشایخ اجازه سخن نرفته است؟ (خویی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۷۷ـ۷۶)

دیدگاه سوم: توثیق برخی از مشایخ اجازه

استاد سبحانی، اجازات را بر اساس مُجاز، به سه دسته تقسیم می‌کند. وی تنها در یک قسم، وثاقت مشایخ اجازه را می‌پذیرد و آن قسمی است که شیخ، کتاب دیگری را اجازه دهد که انتساب آن به نویسنده، ثابت نیست و از دیگر سو، جز به واسطه مجیز هم این انتساب، ثابت نخواهد شد. در این صورت، وثاقت شیخ نزد مستجیز روشن است؛ چرا که اگر این گونه نباشد، نسبت نگاشته به نگارنده، ثابت شدنی نیست. (سبحانی، ۱۳۹۵ش، ص۳۴۲ ـ ۳۳۵)

دیدگاه چهارم: بی‌نیازی مشایخ اجازه از توثیق

در این دیدگاه، فلسفه یادکرد از مشایخ اجازه، تنها اتّصال سند و خارج ساختن آن از ارسال است و حال رجالی آن‌ها، اثری در اعتبار یا عدم اعتبار کتاب ندارد؛ چرا که اعتبار کتاب، یا مشهور است یا از راه‌های دیگر اثبات می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۶ق،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۹ – ۲۸، ۴۳ و ۳۲۹ ـ ۳۲۷، مجلسی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۳، ص ۷؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۳۰ ـ ۲۵)

محدث نوری پس از ذکر نظرات قائلین به وثاقت مشایخ اجازه می‌گوید: «ما قائل به آن نیستیم که شیخ اجازه بودن از امارات وثاقت است و نیز ادعای تواتر اکثر کتب نزد مشایخ را نیز نداریم (که نتیجهٔ این ادعا عدم نیاز به بررسی حال مشایخ اجازه باشد)؛ بلکه معتقدیم وثاقت مشایخ اجازه باید احراز شود، لکن در این احراز وثاقت، به حصول ظنّ از امارات و نشانه‌ها اکتفا می‌کنیم و نیازی به تصریح بر وثاقت آنان نداریم. چرا که در بحث حجیت حدیث هم وثوق به صدور برای ما کافی است که این وثوق به صدور، از حسن حال راویان و سلامت آنان حاصل می‌شود.» (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۶، ص ۴۰۱)

وی سپس به این نکته اشاره می‌کند که: البته در برخی موارد، شیخ اجازه بودن می‌تواند دالّ بر وثاقت باشد مثلاً می‌توان به وثاقت مشایخی که طوسی و نجاشی در طرقشان به صاحبان کتب، بر آنها اعتماد کرده‌اند، حکم کرد. ایشان برای این سخن خود به کلام شهید ثانی (که در ابتدای بحث بدان اشاره رفت) و صاحب معالم در این زمینه استناد می‌کند و می‌گوید: «این قاعده کلی که ظاهر عبارت شهید ثانی بر آن دلالت دارد، شیوخ طوسی و نجاشی را نیز شامل می‌شود. به خصوص امثال ابی الحسین علی بن احمد بن ابی جید قمی معروف به ابی جید و نیز أبی عبد اللّه أحمد بن عبد الواحد بن أحمد البزاز، معروف به ابن الحاشر و به ابن عبدون، از مشایخ شیخ طوسی، که در فهرست و مشیخه تهذیب بسیار بر آن دو اعتماد نموده است. همچنین است نسبت ابی جید به نجاشی. به عنوان مثال شیخ طوسی از ابی الحسین بن ابی جید بسیار روایت می‌کند، چون وی محمد بن حسن بن ولید را درک کرده است. نجاشی هم از وی بسیار روایت می‌کند. همچنین أحمد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

بن محمّد بن الحسن بن الولید، و محمّد بن علی ماجیلویه، و أحمد بن محمّد بن یحیی العطار، که علامه حکم به صحت اسنادی می‌کند که ایشان در آن سند قرار دارند. و همهٔ اینها شاهد بر آن چیزی است که ما ذکر کردیم.» (همان، خاتمه مستدرک، ج ۶، ص ۴۰۲)

به اعتقاد وی - بر خلاف تصور کسانی که عدم ذکر نام این مشایخ در کتب رجال را به علت عدم اعتماد بر ایشان می‌دانند - آشکارترین دلیل برای عدم ذکر، آن است که این مشایخ دارای تصنیفات نبودند و در اکثر کتبی که در علم رجال نگاشته شده، به ذکر نام مصنفین و ذکر طرق روایت کتب آنها بسنده شده است. (همان، خاتمه مستدرک، ج۶، ص۴۰۲)

ایشان به دلایلی، ذکر طرق و اخذ اجازه را به مجرد تیمن و تبرک نمی‌داند. دلایل وی عبارتند از:

أول: تیمنی که ذکر کرده‌اند، از مستحب شرعی هم پایین‌تر است. زیرا هیچ نصّی نداریم که بر آن دلالت کند. بلکه آنچه گفته شده مجرّد حُسن عرفی یا استحسان عقلی است که نه موجب کمال در نفس می‌شود و نه مزیتی در عمل کردن بدان. ضمن آنکه تیمن و تبرک، اقتضای این درجه از همت گماردن و مواظبت و حریص بودن بر کسب اجازه از مشایخ را ندارد. به طوری که از زمان تدوین و جمع حدیث، همهٔ اصحاب با تمام اختلاف مشرب‌هایشان، از فقیه و اصولی و محدث و اخباری وحکیم و صوفی و... در نقل روایات به یک طریق و به اجازه از یک استاد قناعت نکرده و از هر استادی که بدان راهی داشتند اجازه می‌گرفتند و لو با مسافرت‌های طولانی و....

به عنوان مثال، شیخ قمیین و رئیس و فقیه ایشان یعنی أحمد بن محمّد بن عیسی از قم به کوفه هجرت کرد و به حضور حسن بن علی ابن بنت إلیاس الوشاء

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

البغدادی رسید تا اجازه روایت کتاب أبان بن عثمان الأحمر و کتاب العلاء بن رزین القلاء را از او کسب کند. او گفت: اگر می‌دانستم که این احادیث چنین مشتاقانی دارد، بیشتر از آن نقل می‌کردم، چرا که در این مسجد نهصد شیخ را درک کردم که همه از امام صادق علیه‌السلام حدیث نقل می‌کردند.

دوم: سنت اجازه و استجازه مختصّ به کتب روایی نبوده، بلکه در مورد کتب فتاوی و استدلالیه و مسائل اصولی و.. نیز بنا را بر اجازه نهاده بودند. روشن است که احتمال تیمّن و تبرک در روایت کردن کتب فقهی و مانند آن از صاحبانشان، احتمال بی‌ارزشی است.

سوم: علمای امامیه همانطور که از مشایخشان روایت احادیث و مصنفاتشان را اجازه می‌گرفتند؛ از فقها و محدثین عامّه نیز برای جمیع مؤلفات و مصنفاتشان که به نقل آن احتیاج داشتند، اجازه می‌گرفتند و مشایخ خود را تا صاحبان این کتب ذکر می‌کردند، کتبی که در صحت انتساب آنها به مؤلفشان تردیدی نبود. مانند: اجازه کبیره علامه به بنی زهره (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۷، ص۶۰)؛ اجازه شهید ثانی به پدر شیخ بهایی (همان، ج ۱۰۸، ص۱۴۶)؛ اجازه صاحب معالم به سید نجم الدین عاملی. (همان، ج ۱۰۹، ص۳)

محدث نوری پس از ذکر دلایل سه‌گانه فوق می‌گوید: «روشن است که غرض از روایت کتب ایشان و اتصال سند به صاحبان کتب، برای تبرک و اثبات انتساب کتب به مؤلفشان نیست، بلکه برای این بوده که در مقام نقل، به آن نیاز داشتند». (نک: نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج۲، ص۷-۱۰)

وی در ادامه می‌نویسد: «ما بعد از دقت و تأمّل در کلمات قدما چنین ندیدیم که آنها در نیاز به ذکر طرق و ذکر مشایخ اجازه، بین کتبی که نسبت به صاحبشان قطعی الصدور هستند و غیر آن، فرقی گذاشته باشند. بلکه ایشان نیاز به اجازه را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

مطلق می‌دانند، چه نسبت کتاب به مولفش ثابت باشد (مثل کتب اربعه) و چه نباشد. مثلاً شیخ طوسی در ابتدای مشیخه «التهذیب» می‌گوید: در نقل خبر به ذکر مصنف یا اصلی که از آن نقل کردیم، اکتفا نمودیم. حال که به توفیق الهی این مهم به انجام رسید، به ذکر طرق خود به این اصول و مصنفات می‌پردازیم تا این اخبار از حالت ارسال خارج شده و به مسندات بپیوندد». (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۱۰، ص ۵) سپس از بیان طرقش به کتاب کافی آغاز می‌کند و بر همین منوال، طرق را به مصنّفان بسیاری می‌رساند که در جلالت‌شان و قطعیت نسبت کتبشان به آنها مانند کافی روشن و مبرهن است، مانند صدوق و صفار و برقی و....

پس اگر به ذکر طریق به این کتب معلوم الانتساب نیازی نبود، چنین نمی‌گفت که برای خارج شدن از حال ارسال، آن طرق را ذکر می‌کنم. و اگر ذکر اسناد برای تیمن بود، نیازی به آنها در این مجال نبود. همچنین احتمال ذکر سند به علت بیان ایمنی آن کتب از خلل و انحراف هم بسیار بعید است؛ چرا که این دلیل فقط در مورد برخی کتب خاصّ مورد قبول است. لذا بر این اساس آنچه گفته شد، نقل روایت از وجادهٔ موثوقٌ به و عمل به آن بدون تحمل روایات به یکی از طرق مذکور، جایز نیست و شهید ثانی هم بر این مهم تأکید کرده است.»[1] (نک: نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۲، ص۱۰-۱۶)

۷. عدم اعتبار تضعیفات ابن غضائری

به اعتقاد محدث نوری، تضعیفات ابن غضائری، خصوصاً اگر مبتنی بر نسبت دادن غلوّ باشند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا وی در این باره بسیار افراط کرده است. (نوری، ۱۴۰۸ ق، خاتمه مستدرک، ج۴، ص۳۱۱)

۱. آنجا که گفته است: دلیل منکران به جواز چنین روایتی روشن است؛ زیرا آن شخص بر آن روایت، نه لفظاً و نه معناً تحدیث نشده. و بین علما در ممنوعیت چنین روایت کردنی اختلافی نیست. اما اگر وجاده را با اجازه قرین کند (یا از مؤلف یا با واسطه اجازه داشته باشد) عمل بدان جایز است. (شهیدثانی، ۱۳۹٤ش، ص٤٥١)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

محدث نوری در بسیاری از موارد که ابن غضائری راوی را تضعیف نموده، با جمع‌آوری قراین متعددی، سعی نموده تا تضعیف وی را بی‌اساس و سست نشان دهد. (برای نمونه نک: نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج۴، ص۲۳۲؛ همان، ج ۴، ص ۲۳۷؛ و...) این بحث تفصیلی دارد که به گفتاری مستقل نیاز دارد.

۸. اعتقاد به صحت حدیث قدما بر پایه وثاقت راویان

به اعتقاد محدث نوری، بر خلاف آنچه در مورد شرایط احراز صحت حدیث نزد قدما گفته شده، آنها نیز حدیثی را صحیح می‌دانند که راویانش ثقه باشند. وی در این باره می‌نویسد:

«صحیح در نزد متأخّرین با صحیح در نزد متقدمین به یک معناست. هر دو گروه، روایتی را که راویانش در تمام سلسلهٔ سند، ثقه باشند، به شرط اتصال سند به معصوم علیه‌السلام صحیح می‌شمارند؛ با این تفاوت که متاخّرین برای توصیف سند به صحت، امامی بودن را شرط می‌دانند، ولی به نظر متقدمین، وثاقت کافی است. چنین معروف شده که متقدمین، خبری را که به صدورش از معصوم اطمینان پیدا کنند، صحیح می‌دانسته‌اند؛ ولی این قول مشهور، مستند علمی و نقلی ندارد. ریشهٔ این ادعا به سخنان شیخ بهایی و صاحب معالم (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲، ج۱، ص۱۴و ۱۵؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص۲۶) بر می‌گردد و بهتر بود ایشان برای سخن و ادعای خود مدرک و دلیلی می‌آوردند. در سیرهٔ قدما دلیلی بر این ادعا وجود ندارد، بلکه با تأمّل در کتب قدما خلاف آن ثابت می‌شود. به عنوان نمونه:

در کلام علمای اصحاب، لفظ صحیح الحدیث، بر وثاقت شخصی که این عنوان در مورد او به کار می‌رود، دلالت دارد.[1] (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۷، ص۶۶) به عنوان مثال، شهید ثانی در درایه می‌نویسد: «لفظ صحیح الحدیث دلالت بر ثقه و ضبط

۱. «أمّا دلالة قولهم: صحیح الحدیث علی وثاقة من قیل فی حقّه ذلك فهو صریح جماعة».

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

راوی دارد.»[1] (شهیدثانی، ۱۳۹۴ش، ص ۳۷۹)

شیخ طوسی - که دیدگاه‌های قدما از طریق او به پسینیان رسیده و از این رو، او را «لسان قدما» می‌خوانند - شیوه قدما را در ارزیابی و نقد اخبار، چنین گزارش می‌کند: «ما می‌بینیم که طایفه امامیه، میان رجال ناقل اخبار تمییز قائل می‌شوند، ثقات آنها را توثیق و ضعاف را تضعیف می‌کنند. بین کسی که بر سخن و روایتش اعتماد است با دیگری که اعتمادی بر سخن و روایتش نیست، فرق قائل می‌شوند؛ ممدوح آنها را مدح و مذموم آنها را ذمّ می‌کنند و می‌گویند: فلانی در حدیث متهم است یا فلانی کذّاب است یا فلانی مخلّط است، فلانی در مذهب و اعتقادش مخالف است، فلانی واقفی است، فلانی فطحی است و.... در کتب فهرست، برخی رجال را در روایت از تصانیف، استثنا می‌کردند..... و از زمان قدیم تا کنون چنین عمل می‌کردند.»[2] (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۶۶)

وی همچنین در کتاب «العده» فصلی را به ذکر قرائن دالّ بر صحت یا بطلان اخبار آحاد، اختصاص داده و در آن می‌نویسد: «عمل به مضمون خبر واحد موافق با عقل، قرآن و سنت قطعی، واجب است؛ اگرچه این موافقت، دلیل بر صحّت نفس خبر نیست، چراکه ممکن است خبر، علی رغم موافقت با سنت قطعی، کذب باشد.» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۷۰)

شیخ طوسی سپس به قرینه‌ی دیگر یعنی موافقت با اجماع اشاره کرده و می‌گوید: «اگرچه موافقت با اجماع، دالّ بر صحّت مضمون خبر است؛ اما دلیلی بر صحّت

۱. «و کذا قوله: و هو صحیح الحدیث، فإنه یقتضی کونه ثقة ضابطاً، ففیه زیادة تزکیة»

۲. إنّا وجدنا الطائفة میّزت الرجال الناقلة لهذه الأخبار، ووثقت الثقات منهم، وضعفت الضعفاء وفرّقوا بین من یعتمد علی حدیثه وروایته، ومن لا یعتمد علی خبره، ومدحوا الممدوح منهم، وذمّوا المذموم وقالوا: فلان متّهم فی حدیثه، وفلان کذاب، وفلان مخلط، وفلان مخالف فی المذهب والاعتقاد، وفلان واقفی، وفلان فطحی، وغیر ذلك من الطعون التی ذکروها وصنّفوا فی ذلك الکتب، واستثنوا الرجال من جملة ما رووه من التصانیف فی فهارسهم، حتی أن واحدا منهم إذا أنکر حدیثا نظر فی إسناده وضعفه بروایته، هذه عادتهم علی قدیم الوقت وحدیثِه.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

نفس خبر نیست. به طور کلی همهٔ این قرائن دالّ بر صحّت مضمون خبر هستند نه صحّت نفس خبر، چرا که ممکن است خبری ساختگی و در عین حال، موافق با این قرائن باشد».[1] (همان، ص۳۷۲)

به اعتقاد محدث نوری این کلام شیخ طوسی بر این نکته صراحت دارد که موافقت با این ادلّه موجب صحّت نفس خبر نشده و خبر به واسطهٔ آن، صحیح محسوب نمی‌شود، و همهٔ قدما بر این عقیده بوده‌اند. با این حال چگونه جایز است که چنین نسبتی به آنان بدهند که قدما خبر را به واسطه قرائن، صحیح می‌دانسته‌اند؟ وی در ادامه می‌گوید: «با توجه به مقدمات فوق، حتی اگر از موضع خود کوتاه بیاییم (مبنی بر اینکه مراد از حدیث صحیح در نظر قدما، وثاقت راویان است) و با جماعتی هم عقیده شویم که صحیح قدما را اعم می‌دانند،[2] (اعم از وثاقت راویان و قرائن دیگر)، باز هم معتقدیم در آن جا که حکم به صحّت احادیث اصحاب اجماع کرده‌اند منظور از صحّت، صحیح از جهت اول (یعنی وثاقت راویان) است. به دو دلیل:

۱. بزرگان بر صحت روایاتی که تا این افراد صحیح باشد، حکم کرده‌اند، بدون اینکه آن روایات را به کتاب یا اصل یا احادیث معینی محدود کرده باشند. بنابراین نمی‌تواند علت این حکم به جهت قرائن موجود در روایات آنها باشد.

۲. اینکه علت حکم به صحت روایات این افراد به دلیل بررسی این روایات و

۱. «فان ما یتضمنه خبر الواحد إذا وافقه مقطوع علی صحته أیضاً، وجب العمل به، و إنْ لم یکن ذلك دلیلًا علی صحة نفس الخبر؛ لجواز أن یکون الخبر کذباً، و إن وافق السنة المقطوع بها».

۲. محدث نوری در فایده ٤ در مبحث حجیت شهادت کلینی به صحت کتابش می‌گوید: شهادت کلینی به صحت خبر، یا برای این است که وثاقت مشایخ و راویان را به دست آورده یا به همان مناطها و قراینی است که شیخ بهایی در مشرق الشمسین (ص ٢٦٩) ذکر کرده است. (نوری، ١٤٠٨ق، خاتمه مستدرک، ج۳ ص ٤٨٥)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

قرائن موجود در این روایات باشد، تقریباً نزدیک به محال است؛ چراکه اکثر احادیث ما به این افراد ختم می‌شود. و چه بسیار احادیثی از این افراد که به دست ما نرسیده است. بنابراین اگر امامیه بر صحیح شمردن روایات اصحاب اجماع، اتفاق دارند، معنایش این است که اگر سند روایت تا یکی از اصحاب اجماع، مشتمل بر راویان ثقه بود، اصحاب اجماع و راویان بعد از آنان تا معصوم علیه السلام نیز ثقه هستند». (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۷، ص ۳۷) «البته وثاقت بالمعنی الاعم یعنی عدالت هر راوی در مذهب خودش.»[۱] (همان، ج ۷، ص ۵۰)

۹. اعتقاد به دلالت واژه «صحیح الحدیث» بر وثاقت راوی

محدث نوری در دلالت واژهٔ «صحیح الحدیث» می‌گوید: «در کتب رجالی در ترجمهٔ تعدادی از راویان این واژه را به کار برده‌اند. عده‌ای برآنند که چون ملاک صحت قدما فقط دائر مدار وثاقت راوی نبوده، بلکه به قرائنی نظیر وجود روایت در اصول معتمد و.. بوده است، لذا این واژه بر مدح راوی دلالت نمی‌کند، چه رسد به اینکه آن را دالّ بر وثاقت راوی بدانیم. اما انسان منصف می‌داند که حکم به صحت حدیث فلان بدون اضافه به کتابش، نمی‌تواند بخاطر قرائن خارجی باشد؛ بلکه همین دلیلی بر مدح او وتوثیق به معنای اعمّ است و احادیث اشخاصی که با این واژه توصیف شده‌اند، برای کسانی که قائل به وثوق صدور هستند، حجت است.» (همان، ج ۳، ص ۴۷۶)

نتیجه‌گیری

۱. آنچه مبرهن است، این است که نه تنها جناب محدث نوری توجه کافی نسبت به علم رجال داشته‌اند، بلکه مهارت بسیاری در بررسی اخبار رجالی داشته و تسلط

---

۱. «الوثاقة بالمعنی الأعم، أو العدالة بالمعنی الأعم، أی عدالة کلّ راوٍ علی مذهبه»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

بر این علم را در آثار رجالی خویش به نمایش گذاشته‌اند.

۲. از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های رجالی ایشان می‌توان برشمرد: اشاره به تعدد راویان متّحد الاسم، تصحیح اسماء مصحَّف، اشاره به مشترکات همراه با توضیحات بسیار، توجه به اختلاف نسخ رجالی مانند ضبط القاب راویان، اسامی راویان یا ازدیاد طبقه راویان.

۳. عملکرد محدث نوری نشان می‌دهد که وی از پیروان مکتب "وثوق صدوری" بوده‌اند و به نشانه‌ها حاکی از صدور روایت از جانب معصوم علیه السلام اکتفا نموده‌اند.

۴. محدث نوری معتقد است بسیاری از احادیث حسن، صحیح شمرده می‌شوند. این اعتقاد از اختلاف بین علما در تعریف عدالت راویان نشأت می‌گیرد.

۵. از دیدگاه محدث نوری بر مبنای حجیت ظن در مورد وثاقت راوی، حتی اگر سند روایت وی ضعیف باشد، می‌توان آن را پذیرفت.

۶. به عقیدهٔ محدث نوری؛ می‌توان به اقرار وی در مورد مذهب خویش بسنده کرده و یا روایتی که وی از معصوم علیه السلام نقل کرده را دال بر امامی بودن وی دانست.

۷. حصول ظنّ از نشانه‌ها در مورد احراز وثاقت مشایخ اجازه کافی است.

۸. محدث نوری، تضعیفات ابن غضائری را بی‌اعتبار می‌داند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

منابع

۱. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی.

۲. ---------- ، -------- (۱۴۰۴ق). عیون أخبار الرضا﵇، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۳. ابن شهیدثانی، حسن بن زین الدین (۱۳۶۲). منتقی الجمان فی احادیث الصحاح و الحسان، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴. --------، ------ (۱۳۷۶ش). معالم الاصول، تصحیح: علی محمدی، قم: دار الفکر، چاپ دوم.

۵. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، محقق/ مصحح: میردامادی، جمال الدین، بیروت، دارالفکر–دارصادر.

۶. استر آبادی، محمدامین، (بی‌تا). الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة، تحقیق: رحمتی اراکی، رحمة الله، قم، موسسه النشر الاسلامی.

۷. امین، سیدحسن (۱۴۱۲ق). دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، دمشق، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول.

۸. بحرالعلوم، محمدمهدی (۱۳۶۳ش). رجال السید بحرالعلوم، المعروف بالفوائد الرجالیة، تهران، مکتبه الصادق.

۹. بهشتی، ابراهیم (۱۳۹۰). اخباریگری، قم، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول.

۱۰.تهرانی، آقا بزرگ (۱۳۳۷ش). مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال، تهران، نشر عترت، چاپ اول.

۱۱. حلی، جعفربن حسن (۱۴۰۳ق). معارج الاصول، قم، موسسه آل البیت﵈، چاپ اول.

۱۲. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

۱۳. ربانی، محمد حسن (۱۳۸۵ش). سبک شناسی دانش رجال الحدیث، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار﵈

۱۴. رحمان ستایش، محمدکاظم (۱۳۸۷ش). توثیقات خاص و عام، بی‌جا، بی‌نا.

۱۵. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهرالقاموس، بیروت، دارالفکر.

۱۶. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۵ش). ترجمه کلیات علم الرجال، مترجم: قلی پور گیلانی / مسلم وروحی / علی اکبر، قم، نشر عالمه.

۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۹۴ش). الرعایه لحال البدایه فی علم الدرایه، ترجمه: ربانی، محمد حسن، تهران: دلیل ما.

۱۸. -------، -----(بی‌تا). الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۹. -------، ----- (۱۴۱۵ق). منیة المرید فی ادب المفید و المستفید، قم، مکتب اعلام الاسلامی، چاپ دوم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

۲۰. صالح، صبحی (۱۳۸۴ق). علوم الحدیث و مصطلحه، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم.
۲۱. صدر عاملی، حسن (بی‌تا). نهایه الدرایه، تحقیق: غرباوی، ماجد، قم، نشر مشعر.
۲۲. صرامی، سیف الله (۱۳۹۴). مبانی حجیت آرای رجالی، قم، دارالحدیث.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام، محقق / مصحح: خرسان، حسن، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۴. ــــــــــ، ــــــــ (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، قم، نشر ستاره.
۲۵. ــــــــــ، ــــــــ (۱۴۱۷ق). العده فی اصول الفقه، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، قم، نشر ستاره.
۲۶. عاملی، محمدبن حسین (شیخ بهایی) (۱۴۲۹ق). مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، محقق: سید مهدی رجایی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
۲۷. فانی اصفهانی، سیدعلی (۱۳۶۶). بحوث فی فقه الرجال، قم، مهر قم.
۲۸. قاسم پور، محسن و دیگران (۱۳۸۹ش). فرهنگ اصطلاحات درایه الحدیث و رجال، تهران، هستی نما، چاپ اول.
۲۹. کاظمی، عبدالنبی (۱۴۲۵ق). تکمله الرجال، (بی‌جا)، انوارالهدی.
۳۰. کلباسی، حاج میرزا ابوالهدی (۱۴۱۹ق). سماءالمقال فی علم الرجال، تحقیق: موسسه ولی عصر علیه السلام للدراسات الاسلامیه، قم، امیر، چاپ اول.
۳۱. مازندرانی حائری، محمدبن اسماعیل (۱۴۱۶ق). منتهی المقال فی احوال الرجال، موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.
۳۲. مامقانی، عبدالله (۱۳۸۵). مقباس الهدایه فی علم الدرایه، تحقیق: محمدرضا مامقانی، قم، دلیل ما.
۳۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار، بیروت، موسسه الوفاء.
۳۴. ــــــ، ــــــــ (۱۳۶۳). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، مصحح: هاشم رسولی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. مجلسی، محمدتقی، ــــــــ (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تصحیح: موسوی کرمانی، حسین و دیگران، قم، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم.
۳۶. مدیر شانه چی، کاظم (۱۳۸۰). درایة الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. مطرالهاشمی، سیدعلی حسن (۱۴۲۹ق). منهج نقد المتن فی تصحیح الروایات و تضعیفها، قم: منشورات ناظرین، چاپ اول.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]

۳۸. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). فوائدالاصول، قم، مؤسسةالنشرالاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.
۳۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.
۴۰. نوری، میرزاحسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق / مصحح: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6]